

داکتر عبدالرحمن زمانی

قیام سال ۱۳۲۴ صافی های کُمر (قسمت چهارم)

به ادامه اوضاع افغانستان قبل از جنگ صافی ها

افغانستان باوجودیکه در جنگ جهانی دوم شرکت نکرد، اما اختلال روابط اقتصادی بین المللی اقتصاد کشور را با مشکلات چشمگیری مواجه ساخت. تجارت افغانستان با کشور های محور و کشور های اروپائی و آسیائی واقع در ساحه جنگ قطع شد. با پائین آمدن شدید واردات، کمبود جدی مواد مورد نیاز محسوس و قیمت های کالاهای وارداتی بالا رفت. کمبود مواد ضرورت اولیه، تورم پولی و احتکار، قیمت های مواد غذایی را بلندبرد.

خشک سالی سالهای ۱۹۴۳ - ۱۰۴۴ (۱۳۲۲ و ۱۳۲۳) و همچنان زمستان بی اندازه سرد ۱۰۴۴ - ۱۰۴۵ (۱۳۲۳) نیز به مشکلات اجتماعی و بدتر شدن وضعیت زندگی مردم افزود. این وضعیت ناهنجار اقتصادی مردم زمینه خرابی بیشتر اوضاع داخلی کشور را مساعد نموده سبب قیام های ضد دولتی قبایل ولایات پکتیا و مشرقی شد.

از طرف دیگر تغییر اوضاع بین المللی سبب شد تا رشد نهضت های ضد استعماری در آسیا مورد توجه جدی محافل اجتماعی کشور قرار گرفته و مخالفت روشنفکران و آزاد اندیشان ضد استعمار بمقابل رژیم بیشتر شود.

سردار محمد هاشم خان صدراعظم در راس حکومت خاندانی، برای حفظ مقام و منافع خانواده، دست به اقداماتی زد که تامین امنیت، استحکام و انکشاف اردو، و رشد اقتصاد ملی در آن شامل بود. فشرده مهمترین اقدامات امنیتی هاشم خان عبارت بودند از:

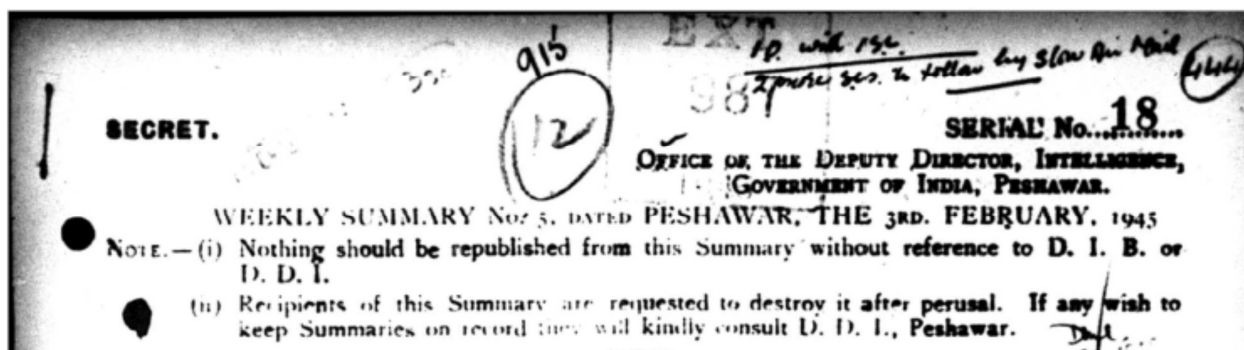
1. وسیع ساختن شبکه های استخباراتی

هاشم خان خویش را بالاتر از قانون می شمرد و دستگاه عریض و طویلی بنام ضبط احوالات (استخبارات) داشت. او به وسعت بیشتر این شبکه استخباراتی پرداخت و به حضور گسترده پولیس مخفی و خبرچینان توجه خاص نمود. شبکه استخباراتی طوری مردم را تحت فشار قرار داده بود که از ترس صدا درآورده نمیتوانستند. شایع شده بود که ضبط احوالات حتی از داخل خانه های مردم اطلاع حاصل کرده میتواند. ضرب المثل «دیوار ها موش دارند و موش ها گوش» در همان دوره مشهور و ترس مردم آنقدر زیاد شده بود که حتی به دوستان و نزدیکان خود هم اعتماد نداشتند. اما این تنها نبود، سفارت انگلیس در دوران جنگ موافقت هاشم خان را حاصل کرده بود که تا اختتام جنگ برای کنترل تمام افغانستان دستگاه جاسوسی انگلیس تحت نظر سفارت بریتانیادر کابل تاسیس گردد^۱.

۱. غبار، غلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم چاپ مرکز نشراتی میوند در کابل (ص ۲۰۴).

«در طول ایام جنگ عمومی، محمد هاشم خان افغانستان را چنان زیر کنترل جاسوسی و مراقبت شدید قرار داد گو اینکه افغانستان نه کشور مستقل و بیطرف، بلکه پارچه‌ئی از دارالحرب و یا قسمتی از قلمرو هند انگلیسی است. در تمام ایستگاه های حمل و نقل کشور نماینده های ریاست ضبط احوالات استاده بود، و هر فردی که در داخل کشور میخواست از جایی به جایی برود بایستی هویت او تحقیق و اجازه سفرش از ریاست ضبط احوالات صادر و الا از مسافرت باز داشته میشد»^۲.

به گفته دیگر جنرال محمد نذیر خان کبیر سراج^۳ «هیچ انسان سرشناسی بدون اجازه شخصی صدراعظم به خارج سفر کرده نمیتوانست و در جنگ دوم جهانی سفر در داخل مملکت نیز به اجازه مقامات عالییه مربوط بود». جنرال کبیر سراج علاوه میکند که زیر بال گرفتن، تربیه و آماده ساختن دونفر برادرزادگانش (سردار محمد داؤد خان و سردار محمد نعیم خان)، برای اداره آینده افغانستان، و امنیت و تصفیه کاری از جمله کار های بزرگ هاشم خان بود که به برکت آن مدت چهل سال سلطنت محمد ظاهر شاه به آرامی و امنیت سپری شد.



قدرت و صلاحیت دستگاه جاسوسی و امنیتی هاشم خان را میتوان ازین راپور مجرمانه هفته وار اداره معاون استخبارات حکومت هند بریتانوی (مؤرخ ۳ فبروری ۱۹۴۵) پشاور درک کرد. درین راپور آمده است که «عبدالودود خان پوپلزائی، معاون شرکت وطن کابل، در شب نوزدهم جنوری [۱۹۴۵]، هنگامی که از سفارت جاپان

15. Abdul Wadud Khan, Popalzai, Assistant in the Shirkat-i-Watan, Kabul, was arrested on the night of 19th. January when he was leaving the Japanese Legation. Muhammad Nauroz Khan (W. W. 470), Minister for the Interior and Muhammad Ismail Khan (W. W. 377-A), Wali of Kabul, are trying to secure his release, but so far Khwaja Muhammad Naim Khan, Kotwal of Kabul, has not agreed to this. Some documents are believed to have been recovered from his possession.

ب. غبار، غلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم چاپ مرکز نشراتی مویند در کابل (ص ۲۰۵).
ج. کبیر سراج، محمد نذیر. رویداد های نیمه دوم سده بیست در افغانستان، چاپ دوم، بنگاه نشراتی میوند، کابل (ص ۳۱).
د. این راپور های استخباراتی توسط آتش نظامی انگلیس ها هر هفته در کابل تهیه شده و مواد استخباراتی دیگر از مراکز استخباراتی پشاور، مشهد و بلوچستان نیز بر آن علاوه میشد.

خارج میشد، توقیف شد. محمدنوروز خان وزیر داخله و محمد اسمعیل خان [مایار] والی کابل میکوشند وی را آزاد سازند، ولی تا حال خواهه محمد نعیم خان، کوتوال [به اصطلاح امروز قوماندان امنیه] کابل به آن موافقت نکرده است».

یادداشت: مرحوم محمد اسمعیل خان مایار در دوران تبعید خانواده این قلم برای مدتی بحیث والی هرات ایفای وظیفه می نمودند. ایشان باوجودی که عالیتین مقام دولتی آن ولایت بودند، برخلاف خواست و هدایت حکومت مرکزی، با خانواده مغضوب «زمانی» برخورد عاطفی داشته و این خانواده تا حال خود را مرهون مهربانی شان میدانند.

2. استحکام و انکشاف تشکیلات نظامی و آغاز کمپاین جلب عسکری جبری

قبل ازین از تشکیل قول اردوی جدیدی بنام قوای مرکز کابل تحت قوماندانی سردار محمد داؤد خان یادآور شدیم که به استناد راپور مؤثق و تأیید شده سفارت انگلیس در کابل، این قوه نظامی عمدتاً برای سرکوبی قیام های مردمی و حفظ سلطه خانواده حاکم تشکیل شده بود. قوای مرکز که متشکل از دو فرقه پیاده عصری، یک غنند توپچی ثقیل و خفیف و به داخل هر فرقه یک غنند سواری نیز بود، به عساکر جدید نیاز داشت.

همین نیاز به جلب عساکر جدید سبب شد تا حکومت خاندانی دست به تغیر سیستم عسکری زده و کمپاین قبولاندن سیستم عسکری جبری را آغاز کند. که این جلب عسکری جبری خود سبب نارضایتی ها و قیام های بیشتر شد و حکومت خاندانی برای خاموش ساختن آن مجبور بود از قوت های نظامی و امنیتی بیشتر استفاده نماید.

درمکلفیت عسکری افغانستان از دوران امیر عبدالرحمن خان سیستم هشت نفری رایج بود. درین سیستم از هر هشت نفر یک نفر به خدمت عسکری فرستاده میشد.

3. سرکوب بیرحمانه مخالفین

سردار محمدهاشم خان مخالفین خود را بیرحمانه سرکوب نموده و زندان ها را از رقبای سیاسی اش پر ساخت. او برای حفظ سلطنت خاندانی سیاست تصفیه و نابودی روشنفکران و مبارزان ملی را در پیش گرفت، و ناراضیان قبایلی را با مدرنترین وسایل عصری کوبید.

4. سلب آزادی اندیشه و بیان

«در حکومت محمد هاشم خان زبان و قلم در بند بودند. نشرات آزاد وجود نداشت. بحث و تبصره سیاسی ممنوع قرار داده شده بود. او ضدیت خاص با افکار و عقاید مترقی داشت و با کینه و دشمنی نامحدودی با آزادی خواهان، مشروطه طلبان و طرفداران دموکراسی و عدالت اجتماعی برخورد میکرد. زندانها و سیاه چال های مخوف، سرد و عفونت بار وی همواره انباشته از آزادی خواهان و اصلاح طلبان بود و انواع شکنجه های

ه. طوریکه در یک سند قبلی و اسناد متعدد بعدی نیز دیده خواهد شد، پراگراف های راپور های محرمانه فرستاده شده سفارت انگلیس در حاشیه با حروف A, B, C نشانی شده اند: A شامل معلومات مؤثق و کاملاً تصدیق شده، B معلوماتی که مطمئن بوده ولی ضرورت به تصدیق داشته، و C، شامل معلوماتی میباشد که مشکوک بوده و نیاز به تصدیق دارد.

غیر انسانی، از کشیدن چشم و ناخن تا کباب کردن انسانها در تیل و روغن را در برنامه داشت... در این دوره نام آور ترین روزنامه نگاران، شاعران نویسنده گان و روشنفکران در سلول های نمناک زندان دهمزنگ، زندان سرای موتی، زندان ارگ و دیگر زندان های کشور پوسیدند^۳.

دستگاه حاکم بر علاوه این اقدامات دست به تصفیه دستگاه اداری و نصب مامورین وفا دار به خانواده سلطنتی و تقویه و جلب عناصر و نیروهای ضد ملی زد، و تدابیر وسیع تبلیغات اندیشه های وفاداری به خانواده سلطنتی (آل یحیی) را، تحت پوشش و اسم دفاع از کشور، رویدست گرفت که اسناد آنرا در صفحات بعدی ذکر خواهیم نمود.

درین جا میخواهم برای درک بهتر اوضاع آنوقت، و ترس و خوف مردم، حتی مامورین عالیرتبه دولتی، از خانواده حاکم گوشه از خاطرات جنرال میراحمد خان مولائی را با خوانندگان محترم شریک سازم. جنرال میراحمد خان که در آن وقت بحیث قوماندان لوای دوم فرقه اول قوای مرکز، زیر دست سردار محمد داؤد خان، ایفای وظیفه مینمود، راجع به داستان ارتقا و مقرری شان به قوماندانی فرقه مشرقی چنین مینویسند:

یکشنبه ۲۰ حمل ۱۳۲۳: به واسطه فوت میرزا فضل احمد خان غزنجی که از معززین و

ریش سفیدان غزنی بود، فاتحه رفتم. حینی که خانه آمدم، گفتند از قوای مرکز یک نفر عسکر آمده، شما را فوری خواسته اند. می خواستم طرف قوای مرکز بروم. عسکر مذکور تکرار آمده پرزه از ریاست ارکان قوای مرکز آورده بود که به بسیار شدت و حدت مرا خواسته بود که فوری حاضر شوید، از شما چیزی پرسیده می شود. خیلی پریشان شدم که چه واقع شده که من محل بازپرس قرار گرفته ام؟! با عسکر مذکور ذریعه گادی طرف قوای مرکز حرکت کردم. ساعت ۱۲ به باغ قوای مرکز داخل شدم. خانه سامان گفت که رئیس ارکان حریبه عمومیه به حضور سردار صاحب می باشد. همان پرزه را دادم که به حضور سردار صاحب بروند، واپس آمده گفت همین جا باشید. رئیس صاحب ارکان خارج می شوند بعد شما بروید. رئیس صاحب ارکان برآمدند. بعد احوال پرسید فرمودند، خدا خوب کند! خانه سامان آمد. به حضور سردار صاحب رفتم. حینی که مرا دیدند به شدت خندیدند و فرمودند: از دیدن پرزه ریاست ارکان چه فکر کردی و چطور گذشت؟ عرض کردم: حال مرگ گذشت، زیرا بسیار به تشویش شدم که چه واقع شده که

من تحت باز پرس قرار گرفته‌ام؟! فرمودند حضور مبارک اعلیحضرت همایونی، شما را به قوماندانی فرقه مشرقی مقرر نموده‌اند. عرض کردم می‌گویند تکت لاتری فابریکه گوگردسازی را به لاتری گذاشته بودند، فابریکه به نام یک آدم غریب برآمد. رئیس فابریکه برای اینکه او سکه نکند، او را خواست و تهدید کرد، بالاخره قمچین زد. بعد تکت را برایش داد. گفت این چیست؟ گفتند: محصول فابریکه به نام شما برآمده! تا همین لحظه که به حضور شما نشسته‌ام، کلمه که چیزی از شما پرسیده می‌شود، راستی مرا سخت تکان داد. خیلی خندیدند. عرض کردم من از روی واقعیت به لوای شمالی خوش بودم. اول اینکه از اجرائات من همیشه حضور شما مطلع و هم از جانب شما به لطف و مهربانی مقابله شد. قوماندان صاحب قوای مرکز فرمودند: در دفعه اول معطلی شما، اسباب تأثر شما گردیده بود، ورنه من خوش نبودم شما از قوای مرکز بروید، حال هم وقتی که ترفیع کردید، باز هم در نظر دارم، شما را به قوای مرکز بیاورم. عرض کردم لطف می‌فرمایید. عرض کردم بعضی کارهای والا حضرت وزیر صاحب حربیه در مشرقی مثل تعمیر و باغ می‌باشد، از طرف قوماندان‌های فرقه واری می‌شد. حال به من چه هدایت می‌دهید؟ فرمودند: هوش کنید یک ذره مخالفت نکنید که به زودی از بین می‌روید، طبق تعاملی که بود شما رفتار کنید.

جنرال میر احمد خان از همین ملاقات با سردار محمد داؤد خان خاطره دیگری هم دارند در رابطه با خانواده مرحوم ببرک خان جدران (خدران) یکی از برجسته ترین شخصیت های ملی و مجاهدین جنگ استقلال افغانستان در ولایت جنوبی، که شاید ذکر آن برای معلومات خوانندگان دلچسپ باشد. ایشان ادامه می‌دهند:

بعد از آن فرمودند که امروز امر مارش بالای قلعه ببرک خان جدرانی دادم. من خاموش ماندم. فرمود چرا خاموش شدید؟ عرض کردم جواب من بی‌موقع است، زیرا اگر قبل از این که امر مارش داده شده بود، از من نظر می‌خواستید، من عرض می‌کردم. فرمودند: چطور؟ کار خوب نشد؟ عرض کردم نه، زیرا شما یک پایگاه متین و قابل اعتماد که در جنوبی داشتید همین خانواده بود، زیرا از زمان امیر عبدالرحمن خان تا این وقت این خانواده به واسطه خدمات و فداکاری ترقی و پیشرفت کرد، زیرا در ابتدا ببرک خان یک شخص غریب و کوه گشت بود، وقتی که خود را تسلیم کرد، روز به روز خدمات قابل قدری به طرفداری دولت انجام داد و از طرف حکومت هم اسلحه و جبه خانه کافی برای خودش و نفر مذکور داده شد. حتی قلعه او که از طرف حکومت ساخته شده، مانند ارگ است، در وقت امیر حبیب الله خان به تحت قیادت اعلیحضرت شهید، نادرشاه، در مسأله جاندار خان، خدمت قابل قدر انجام داد. همچنان در سال جهاد و استرداد استقلال خدمات شایانی نمود و در مسأله ملای لنگ در حکومت اعلیحضرت امان الله خان، ببرک خان به طرفداری دولت با اشار جنوبی داخل جنگ بود. در ایامی که عسکر خوست محاصره بود، غله و مصارف از مال شخصی خود می‌رساند. وقتی که محمد حسین خان قوماندان با یک تعداد عسکر الی وزیری جدران تعرض نمود، ببرک خان با نفری خود به تعرض حصه گرفت و با محمد حسین خان قوماندان یک جا در محاربه اسماعیل خیل، شهید شدند بعد

از آن پسرانش، مخصوصاً از مرک خان، خدمات شایسته انجام دادند و حکومت هم توجه خاصی درباره‌شان مبذول می‌داشتند تا اینکه اعلیحضرت شهید برای نجات وطن به خوست آمد. و از راه جدوان می‌خواست گردیز برود. مردم دری‌خیل، مانع شدند. چند شب به جای از مرک خان بودند و مردم دری‌خیل، حاضر نشدند که اعلیحضرت از بین‌شان عبور کند. از مرک خان عرض کرد به من اجازه بدهید به زور و قوت راه را باز کنم، ولی حضور اعلیحضرت اجازه ندادند و اعلیحضرت مجبور شد از راه کودگی و زیروک که قوم صفرخیل و قوم از مرک خان بود، به ارگون تشریف بردند. و از مرک خان، هم‌کاب اعلیحضرت الی بالاده گردیز آمدند و منصب نایب سالار ملکی از طرف اعلیحضرت برایش منظور شد. معلوماتی که من داشتم به حضور شما عرض کردم. آنچه به حضور شما وانمود ساخته‌اند، شاید دارای حقیقت نبوده، صرف برای از بین بردن اولاده ببرک خان بوده! بعد از گفتار من به فکر فرورفتند. فرمودند: دیر شده. بعد لطف نموده فرمودند: حین رفتن نزد من بیایید. از حضورشان رخصت و خانه رفتیم. همه پریشان بودند، قضیه را گفتم. مسرور شدند. ختنه‌سوری اسدجان و احمدضیاء جان برگزار شد.

(ادامه دارد)